گزارش خبری

رئیس سازمان خدمات درمانی:

چرا عده‌ای از هر حرکت دولت نگران می‌شوند

فیروزه اکبریان: در نشست رئیس سازمان خدمات درمانی با خبرنگاران مانند وزیر یا همتای خود در سازمان بازنشستگی کشوری از ارائه گزارش سال ۸۴ خبری نیست. دکتر ابوالقاسم موسوی سریع و مستقیم به سراغ پرسش و پاسخ می‌رود. سئوال و جواب‌هایی که غالب آن به موضوع «بیماران خاص» اختصاص داشت که در فاکس نخستین دعوت به جلسه برای رسانه‌ها ارسال شده بود. موضوعی که در دومین فاکس و صبح دیروز از متن اطلاعیه نشست خبری رئیس سازمان خدمات درمانی حذف شده بود. دکتر موسوی در حالی نخستین جلسه مطبوعاتی خود را در دولت جدید برگزار می‌کرد که این بار برخلاف روال معمول محل نشست نه سازمان خدمات درمانی که سالن اجتماعات وزارت رفاه بود. نخستین پرسش جلسه را «شرق» پرسید: پیش از این بیماری‌های کلیوی، هموفیلی و تالاسمی جزء بیماری‌های خاص محسوب می‌شدند که از ابتدای سال جاری MS هم اضافه شد، از آنجا که بیماری‌هایی مثل صرع یا بیماری‌های روانی در گروه بیماری‌های خاص قرار ندارند توجیه سازمان خدمات درمانی مبنی بر اینکه یک بیماری، خاص محسوب شود یا خیر چیست؟ موسوی در این باره اظهار داشت: حدود دو سال است که ما در این مورد بحث می‌کنیم، بانک اطلاعات صندوق بیماران صعب‌العلاج نیز ایجاد شد و با وزارت رفاه و مجلس نیز رایزنی‌هایی انجام دادیم، در نهایت بیماری MS به این فهرست اضافه شد. در هر صورت کمیته ریاست‌جمهوری و مجلس باید در این مورد تصمیم‌گیری کنند و تایید کنند یک بیماری خاص است یا خیر ما هم اجرا می‌کنیم. اما پرسش مشترک چند نفر از خبرنگاران در این نشست اعتبار ۲۳ میلیارد تومانی بود که تحت عنوان کمک به بیماران خاص تا سال گذشته در اختیار وزارت بهداشت قرار می‌گرفت. اما از سال جاری به وزارت رفاه و سازمان خدمات درمانی منتقل شد. رئیس سازمان خدمات درمانی در این باره گفت: نمی‌دانم چرا وقتی دولت هر حرکتی برای رفاه بیشتر مردم انجام می‌دهد عده‌ای نگران می‌شوند و با وجود آنکه اعتقاد داریم، تجمیع بودجه و شفاف‌سازی هزینه‌های بیماران خاص در کاهش هزینه‌های درمانی آنها و افزایش کیفیت موثر است اما به منظور کاهش اضطراب در جامعه با انتقال بودجه ۲۳ میلیارد تومانی به وزارت بهداشت موافق هستم. موسوی با اشاره به این نکته که سازمان خدمات درمانی تا پایان سال ۸۴ هیچ بودجه‌ای بابت بیمه بیماران صعب‌العلاج دریافت نمی‌کرد، افزود: با این وجود ما سالانه ۲۹ میلیارد تومان از این نظر هزینه داشتیم که ۹۰ درصد هزینه بستری و ۷۰ درصد هزینه درمان را پرداخت می‌کردیم. در سال جاری نیز با صدور بخشنامه جدید فرانشیز درمان بستری بیماران تحت پوشش این سازمان را حذف و فرانشیز با سهم بیمه شده را در درمان سرپایی و دارویی از ۳۰ درصد به ۲۰ درصد کاهش دادیم. رئیس سازمان خدمات درمانی تاکید کرد: همه بیمارستان‌ها و مراکزی که درمان بیماران دیالیزی را انجام می‌دهند در صورت درخواست لوازم پزشکی مثل پمپ‌ها حتی پیش‌پرداخت هم انجام می‌دهیم. موسوی درباره برنامه آینده این سازمان در مورد بیماران خاص اظهار داشت: تاکنون ۴ هزار و ۵۰۶ نفر از بیماران مبتلا به MS برای دریافت کارت هوشمند ثبت‌نام کرده‌اند. پیش‌بینی ما این است که تا پایان خرداد مراحل ثبت‌نام این گروه تمام شود، پس از آن قصد داریم برای بیماران سرطانی نیز فرانشیز بستری در بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی را حذف کنیم و در صورت تامین اعتبار، این تسهیلات را به سایر بیماری‌های صعب‌العلاج نیز تعمیم خواهیم داد.

باید نگاه به اداره کشور عوض شود

بخش اول این گفت‌وگو دیروز چاپ شد، بخش دوم و پایانی آن را می‌خوانید:

■ البته برخی از اصولگرایان هم خودشان مدرسه دارند و موقعی که به نطق و سخنرانی می‌رسد طور دیگر حرف می‌زنند.

این برمی‌گردد به کل جامعه ما که یک ماهیت دوگانه دارد و به قول یکی از دوستان یک حالت اسکیزوفرنی و این ماهیت دوگانه در همه مسائل دیده می‌شود. ما برای شروع کار در راه‌اندازی مدارس غیرانتفاعی طبیعی بود که گام‌های آهسته برداریم و ایجاد حساسیت نکنیم و همین حرکت آهسته باعث شد که این طرح به موفقیت برسد و بعد از چند سال به ۵ درصد پوشش دانش‌آموزی برسیم وگرنه اگر می‌خواستیم از همان روز اول تندروی کنیم و بگوییم که شما آزاد هستید و مدیر را خودتان تعیین کنید و شهریه هر چقدر که خواستید تعیین کنید و در برنامه‌های آموزشی و تربیتی هر طور می‌خواهید عمل کنید مطمئن باشید که بعد از ۲ سال آن طرح از بین می‌رفت و نمی‌شد که آن را ادامه داد. اما من معتقدم که بخصوص در دوران اصلاحات می‌شد که این مدارس را خیلی توسعه داد و دولت می‌توانست از یک طرف محدودیت‌هایی که روی این مدارس قرار داشت بردارد و از طرف دیگر کمک‌هایی در جهت تامین منابع برای این مدارس ارائه دهد. متاسفانه در دوره اصلاحات گام‌های جدی برداشته نشد و شاید در دوران آقای مظفر اعتقاد زیادی نبود و من با تردید می‌گویم و مطمئن نیستم و در دوران آقای حاجی هم از نظر اجرایی و توان برنامه‌ریزی برای توسعه اینها طرحی وجود نداشت.

■ دوران آقای حاجی در همان اول با اعتصابات معلمان زمین‌گیر شد؟

بله در جاهایی گفتم که آقای حاجی از نظر سیاسی اشتباه کردند و می‌شد بعضی از مسائل را با بیان دیگری مطرح می‌کرد که اصلاً از دل آموزش و پرورش آمده باشد. ایشان حتی وقتی می‌خواستند سند ملی آموزش و پرورش را تنظیم کنند اولین باری که از این سند یاد شد و سمیناری در این باره برگزار شد عنوان آن اصلاحات در آموزش و پرورش بود و خود لفظ اصلاحات و نسبت آن با دوران آقای خاتمی یک نوع حساسیت و مقاومت ایجاد می‌کرد و تا ایشان گفتند بردن اصلاحات به داخل آموزش و پرورش فکر کردند بنا است معنی سیاسی اصلاحات وارد آموزش و پرورش شود که در برابر آن موضع گرفتند در حالی که نیت ایشان نیتی خیر بود که می‌خواستند سند ملی برای آموزش و پرورش تهیه کنند که در واقع یک برنامه استراتژیک برای آموزش و پرورش باشد همانگونه که بعداً سند چشم‌انداز برای کل کشور پیش‌بینی شد. آقای حاجی یک جاهایی از نظر سیاسی اشتباه کردند و من معتقدم که این مسائل مدارس غیرانتفاعی را می‌شود توسعه داد در عین حال که نظارت کافی هم باشد هیچ تنش اجتماعی هم ایجاد نمی‌شود.

■ آیا شما روزی را می‌بینید که آموزش و پرورش ما از زیر سلطه سیاست و ایدئولوژی خارج شود یعنی آموزش و پرورشی بشود مثل آموزش و پرورش همه دنیا با همان وظایف حداقلی و به یک حوزه تخصصی تبدیل شود؟

از نظر منطقی که قطعاً امکان دارد ولی از نظر اجرایی و عملی روند جریان اداره کشور را به این سمت نمی‌بینم یعنی فکر می‌کنم با این وضعیتی که از نظر اداره کشور وجود دارد دائماً ما دستخوش این تغییر و تحولات خواهیم بود و دائماً قلع قمع وجود خواهد داشت.

من فکر می‌کنم کشور ما مشکلاتی دارد که حل آن فراتر از آموزش و پرورش است. بیشتر مسائل بیرون‌سیستمی است. همان نکته‌ای که قبلاً اشاره کردم. من در پارادایم اداره کشور ایراد می‌بینم. این پارادایم وقتی که به شکلی است که یک چارچوب محدود و بسته برای اداره کشور در نظر گرفته هم از نظر نوع مدیرانی که به آنها اجازه کار داده می‌شود و هم از نظر تفکری که برای کارکردن وجود دارد مطمئن هستم که هیچ دستگاهی نمی‌تواند آن طور که باید وظیفه اصلی و نقش اصلی خودش را در توسعه ملی ایفا کند. البته بعضی از دستگاه‌ها کمتر تحت تاثیر این پارادایم قرار می‌گیرند و کارهایی می‌کنند مثل وزارت راه و... در حالی که آنها هم با یک‌سری محدودیت‌ها مواجه هستند. بعضی از دستگاه‌ها مثل وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت کشور محدودیت بیشتری دارند و در ابتدای راه هستند. من فکر می‌کنم تا وقتی که آن پارادایم به جای خود باقی است و پارادایم جدیدی حاکم نشود در آموزش و پرورش نمی‌شود کار موثری انجام داد.

■ ما برای تغییر این پارادایم چه باید بکنیم مثلاً برای فرهنگیان چه توصیه‌ای دارید؟

من فکر می‌کنم که ابتدا فرهنگیان باید یک تحلیل از وضعیت کشور و اداره آن پیدا کنند بعد ببینند که چگونه می‌شود این را تغییر داد.

■ فرهنگیان به معیشت می‌اندیشند؟

البته باید در این باره به فرهنگیان حق داد و حضرت رسول هم می‌فرمایند: «لامعاش له لا معادله»، «لا دین له» و به همین خاطر من به خاطر فقر مادی که گریبان فرهنگیان را گرفته به آنها حق می‌دهم باید خیلی متوجه حل این مسئله باشند اما ما که فقط برای خودمان زنده نیستیم. فرهنگیان یک صنف و بخشی از جامعه هستند که بیشترین تلاش را برای مسئولیت‌پذیری و ارتقای کشور انجام می‌دهند و همیشه مسئولیت‌پذیرترین قشر جامعه بوده‌اند. ما برای آیندگان هم فکر کنیم. تا وقتی که مسائل اساسی‌تری حل نشود این مشکل آموزش و پرورش حل نمی‌شود، به همین خاطر فرهنگیان باید افق دیدشان را بالاتر ببرند و شاید حرفی که می‌خواهم بگویم حرف سختی باشد و به ذائقه خیلی از همکاران فرهنگی ما خوش نیاید و آن اینکه ما باید نسل فعلی جامعه را فدای نسل بعدی کنیم؛ نسلی که توسعه‌یافته شود.

■ فرهنگیان می‌گویند چرا فقط ما؟

خوب چاره‌ای نیست چون در هر حال فدا می‌شوند و من فکر می‌کنم این روش که فقط به این فکر باشند که در چارچوب آنچه که امروز ابزار قدرت در اختیارشان قرار می‌دهد مشکلات معیشتی خود را حل کنند غیرممکن است. عرض کردم که من با اعداد و ارقام ثابت خواهم کرد که غیرممکن است آموزش و پرورش بتواند در این چارچوب کاری برای معیشت معلمان بکند.

■ بعضی‌ها معتقدند که ما با آموزش و پرورش مدرن دنیا و با آموزش و پرورش کشورهای توسعه‌یافته حداقل ۳۰ سال فاصله داریم، یعنی آنها وارد عصر اطلاعات شده‌اند و ما هنوز در عصر صنعتی و تولید انبوه فارغ‌التحصیل به سر می‌بریم. به نظر شما این فاصله را ما می‌توانیم در فاصله کوتاهی کم کنیم؟

ببینید به نظر من این فاصله متناسب با همان فاصله‌ای است که ما از نظر توسعه‌ای با کشورهای پیشرفته دنیا داریم و متناسب با فاصله‌ای است که ما از نظر دموکراسی با بقیه کشورهای پیشرفته دنیا داریم. اما اگر یک نگاه جدیدی در اداره کشور حاکم شود و تلاش تازه‌ای برای رسیدن به یک توسعه همه‌جانبه انجام بگیرد این فاصله در یک زمان ۱۲-۱۰ ساله قابل پر شدن است و پر شدن نه به این معنی که صد درصد به آنها برسیم به این معنی که فاصله ما با آنها یک فاصله خیلی معنی‌داری نباشد مثل کاری که مالزی در یک برنامه ۱۰ ساله کرد. به هر حال در خیلی از کشورهای اطراف ما چنین اتفاقی افتاد مگر نمی‌شد در ایران هم اتفاق بیفتد؟ من مطمئن هستم که قطعاً می‌شود چون ایران از امکانات خیلی بیشتری برخوردار است.

■ اما نگاه ایدئولوژیک چطور؟

کلاً به نظر من باید نگاه به اداره کشور عوض شود و حتی اگر این نگاه عوض نشود هیچ چیزی عوض نخواهد شد.

■ یکی از انتقاداتی که به آقای خاتمی وارد می‌شود این است که در سال ۷۶ آموزش و پرورش را به آقای مظفر واگذار کرد. چگونه این اتفاق افتاد؟

من در این باره به عملکرد آقای خاتمی انتقاد دارم. زمانی هم که برای وزارت آموزش و پرورش تصمیم گرفتند مخالف این تصمیم بودم. من نکته‌ای را بگویم که تا حالا در هیچ نهاد عمومی گفته نشده. آقای خاتمی یک شورایی در همان دوره اول در سال ۷۶ تشکیل داد که من خودم عضو و دبیر آن شورا بودم به این معنا که تمام مباحثی که مطرح می‌شد را یادداشت می‌کردم و چون خود آقای خاتمی نمی‌رسیدند که در تمام جلسات شورا شرکت کنند من یادداشت می‌کردم و خلاصه این مباحث را خدمت ایشان عرض می‌کردم. در آن شورا از ۱۵ نفر فقط ۲ نفر موافق وزارت آقای مظفر در آموزش و پرورش و بقیه مخالف بودند و بنده هم مخالف بودم ولی در مخالفت خود زیاد اصرار نمی‌کردم به خاطر اینکه خودم در آموزش و پرورش بودم و یک اصطکاکی در مدیریت آموزش و پرورش می‌دیدم و چون خودم آقای مظفر را دوست داشتم و به ایشان احترام می‌گذاشتم هنوز هم می‌گذارم اما از لحاظ دیدگاه و ذوق مدیریتی و نگاه به مسائل آموزش و پرورش به کلی با هم متفاوت بودیم. البته الان آقای مظفر در برخی از موارد هم‌نظر با ما شده‌اند و یا ما هم‌نظر با ایشان شده‌ایم. آن موقع من برای اینکه یک اصطکاکی درباره دوره مدیریت خودم با آقای مظفر داشتم از نظر اخلاقی خیلی برایم ساده نبود که مخالفتم را خیلی پررنگ بگویم. اما در آن شورا فقط ۲ نفر موافق وزارت ایشان بودند و ۱۳ نفر مخالف و مخالف جدی بودند که من باز هم نمی‌خواهم اسمی از آنها ببرم شاید خودشان موافق نباشند. متاسفانه آقای خاتمی به‌رغم نظر آن شورا عمل کردند و شاید درباره کابینه اول آقای خاتمی بیش از ۹۰ درصد از کسانی که انتخاب شدند توسط آن شورا به ایشان توصیه شدند و البته آقای خاتمی با دیگرانی هم مشورت می‌کردند. با مقام معظم رهبری هم جلساتی داشتند، مشورت می‌کردند اما بیش از ۹۰ درصد از اعضای کابینه اولشان مورد توصیه آن شورا هم قرار گرفت. اما یکی از مواردی که ایشان خلاف نظر آن شورا عمل کردند وزارت آموزش و پرورش بود. به نظر من خودشان هم بعد از مدتی متوجه شدند.

■ ایشان وزیر کشور و ارشاد را موتور کابینه خودشان می‌دانستند و به نظر می‌رسد که حوزه آموزش و پرورش جزء اولویت‌های ایشان نبود.

البته دلایل دیگری هم وجود داشت که خودشان بالاخره باید یک روزی بگویند و یک بخش‌اش هم این بود که می‌خواستند بعضی از حساسیت‌ها را نسبت به کابینه‌شان کم کنند یعنی به خاطر اینکه بنا به فرمایش شما در بعضی از وزارتخانه‌ها افرادی را با پتانسیل بالای سیاسی از نظر تفکر اصلاح‌طلبانه قرار داده بود در مقابل آن می‌خواستند در بعضی از وزارتخانه‌ها افرادی بگذارند که حساسیت‌های زیادی نسبت به آنها در ذهن بعضی از مقامات بالاتر و هم‌طراز ایجاد نشود لذا ایشان این تصمیم را گرفتند که تصمیم درستی نبود. آقای خاتمی می‌توانستند در آموزش و پرورش خیلی تحول ایجاد کنند. شما می‌دانید که در سال ۷۶ شاید بیش از ۹۰ درصد فرهنگیان مدافع جدی آقای خاتمی بودند و در رای‌آوردن ایشان واقعاً فرهنگیان و دانش‌آموزان تاثیر زیادی داشتند. نه اینکه سازمان‌دهی شده باشند چون یک موقعی کسی از آقایان علما در انتقاد از من به یکی از دوستان گفته بود که آقای نجفی آموزش و پرورش و دانش‌آموزان را به نفع آقای خاتمی بسیج کردند و به خاطر این آقای خاتمی ۲۰ میلیون رای آوردند. چرا که آقای خاتمی در بین دانش‌آموزان و از آن مهمتر فرهنگیان رای بالایی آوردند. من گفتم خدمت ایشان بگویید اول اینکه اگر فکر می‌کنید وزیر می‌تواند دانش‌آموزان را بسیج کند در یک مسئله‌ای مثل انتخابات به نفع یک نفر این واقعاً نشان‌دهنده عدم درک و آگاهی نسبت به آموزش و پرورش است، ثانیاً شما مدیران کل استان‌های ما را می‌شناسید عده‌ای از اینها از جناح راست هستند و عده‌ای از جناح چپ و تعدادی هم بدون گرایش سیاسی به آن معنا هستند من چطوری از طریق مدیران کل که عضو جناح شما بودند دانش‌آموزان را بسیج کرده‌ام که به آمار در بین فرهنگیان واقعاً محبوبیت بیش از ۹۰ درصد داشتند و متاسفانه چون ایشان نتوانستند در دوران ریاست‌جمهوری گام‌های موثری برای آموزش و پرورش بردارند و مشکلات جدی آموزش و پرورش را حل کنند و شاید یک عقب‌گردهایی در آن دوران ۸ ساله در آموزش و پرورش اتفاق افتاد. به نظر من وقتی که دوران ریاست‌جمهوری ایشان تمام شد و آن را تحویل دادند درصد محبوبیت ایشان در بین فرهنگیان خیلی کمتر شده بود.

■ در مورد طرح تزریق طلاب به آموزش و پرورش که شدیداً از طرف دولت تبلیغ می‌شود و جزء برنامه‌های اعلام شده وزیر به مجلس بوده و طرحی هم تحت عنوان «سفیران نور» در این مورد تهیه شده چه نظری دارید؟

بله، این طرح جهات مختلفی دارد. اول من فکر می‌کنم افرادی هستند که اصرار دارند مرتباً چرخ را از نو اختراع کنند و آنچه که قبلاً تجربه و جمع‌بندی شده مجدداً مورد تجربه قرار دهند و این با تعالیم و آموزه‌های دینی ما هم مغایرت دارد، متاسفانه این کار انجام می‌شود و انگار همه مسائل را تک‌تک مدیران خودشان باید مورد تجربه قرار دهند و وقتی که به بن‌بست رسیدند می‌فهمند که درک و اطلاعات و دانش آنها درباره آن مسئله نادرست و یا ناکافی بوده. اینها به نظر من از آن نوع کارها است، اوایل انقلاب هم این حرف‌ها مطرح شد. در دانشگاه‌ها هم آن موقع بنا شد که آقایان روحانی تشریف بیاورند و معارف اسلامی و دروس دینی آموزش دهند. اول هدف این بود که از طریق این آقایان دانشگاه‌ها را متحول کنند و اسلامی کنند و بعد منحصر شد به دفتری برای تدریس معارف اسلامی که تازه همان هم به گفته آقایان چندان مؤثر نبوده و این طرح با عدم موفقیت مواجه شد. این چیزی نیست که تاثیر آنچنانی روی آموزش و پرورش بگذارد. نکته دوم نامی است که این آقایان برای این طرح انتخاب کرده‌اند. اینکه یک عده‌ای از مدارس علمیه به عنوان سفیران نور بیایند و در آموزش و پرورش خدمت کنند یعنی این همه معلم، دبیر و مربی شایسته‌ای که ما داریم که واقعاً وجودشان نور است و تعالیم‌شان تعالیم نور است ما اینها را نادیده بگیریم و بگوییم به شرطی اسلامی خواهیم شد که عده‌ای از مراکز دینی و حوزه علمیه وارد آموزش و پرورش بشوند. این بزرگ‌ترین توهینی است که می‌شود به آموزش و پرورش و فرهنگیان کرد که متاسفانه این توهین شد. مسئله سوم این که قطعاً با ورود این تعداد روحانیون به مدارس هیچ چیزی حل نمی‌شود بلکه شاید این نگاه مثبتی که در بین معلمان و دانش‌آموزان نسبت به روحانیون وجود دارد هم تحت تاثیر این طرح قرار بگیرد و نگاه‌ها تبدیل به نگاه‌های بغض‌آلود و منفی شود و از لحاظ قانونی هم هیچ وجه قانونی ندارد مگر اینکه آقایان بروند در شورای عالی اداری و مدیریت برنامه‌ریزی طرحی را به تصویب برسانند که آن طرح هم ممکن است در جای خودش نیاز به تصمیم مجلس داشته باشد و بستگی دارد که چطور بخواهند آن را حل کنند. به هر حال اگر بخواهند ردیف بودجه برای این طرح قائل شوند و صرفاً از بین روحانیون استخدام کنند به نظر من نیاز به مصوبه مجلس دارد.

■ آقای دکتر نظر شما در مورد لایحه خدمات مدیریت دولتی که جایگزین نظام هماهنگ پرداخت‌ها می‌شود چیست؟ دردی از معلمان دوا می‌کند؟

این طرح بعد از من مطرح شده این هم باز از مواردی است که من فکر نمی‌کنم به نتیجه برسد.

ببینید اصل مشکل آموزش و پرورش این است که منابع کافی در اختیار آموزش و پرورش نیست و ما هرچه از این قوانین درست کنیم مجدداً دستگاه‌های دیگر به خاطر داشتن منابع و به خاطر اینکه دارای بدنه کوچکتری هستند در این مسائل راه‌حل‌هایی را پیدا می‌کنند که از راه‌های مختلف پرداخت‌هایی برای کارکنان خود داشته باشند و آموزش و پرورش نمی‌تواند از این راه‌ها استفاده کند.

■ سیستم استخدام رسمی ۳۰ ساله در آموزش و پرورش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همه چیز آموزش و پرورش باید مورد بازنگری قرار گیرد حتی تعریفی که از آموزش و پرورش و تعریفی که از نقش آن داریم باید بازنگری شود. اخیراً بعضی از همکاران مقاله‌ای نوشته بودند و در آن بحث کرده بودند در مورد سن ورود به مدرسه. در حالی که الان می‌بینید بچه‌های ۳ یا ۴ ساله با کامپیوتر کار می‌کنند. این ۶ سال تمام برای ورد به مدرسه دیر است. به نظر من خیلی چیزها در آموزش و پرورش باید مورد بازنگری قرار گیرد از سن ورود دانش‌آموزان به مدرسه گرفته تا برنامه‌های درسی و طول مدت تحصیل در آموزش و پرورش و بسیاری از مسائل از این قبیل. لذا این مسئله استخدام فرهنگیان و ساعت‌کار فرهنگیان و امکاناتی که از نظر آموزشی و کمک‌آموزشی باید در اختیار آنان قرار بگیرد اینها را می‌شود بازنگری کرد و با سیستم‌های بهتر و جدیدتری جایگزین کرد ولی متاسفانه الان آن ذهنیت کارشناسی و علمی در مورد آموزش و پرورش وجود ندارد و من معتقدم که استخدام ۳۰ ساله که الان به این شکل مرسوم است خیلی درست نیست. البته باید در طرح استخدام جدید توجه کرد که امنیت شغلی به هم نریزد اینکه بعضی پیشنهاد می‌کنند تنها نوع استخدام در کشور استخدام قراردادی باشد و هر سال تمدید شود و هر لحظه یک نفر نگران این باشد که آیا قراردادش تمدید می‌شود یا نه به خصوص در کشور ما که مدیران بالاتر بدون حساب و کتاب انتخاب می‌شوند و در بسیاری از موارد حب و بغض‌های شخصی هم در تصمیم‌گیری آنها دخالت دارد خیلی احتمال دارد که امنیت شغلی کارکنان خدشه‌دار شود.

■ امکان دارد که شما با آقای مرتضی حاجی بنشینید و در مورد مسائل آموزش و پرورش صحبت کنید؟ با آقای فرشیدی چطور؟

بله، در زمان وزارت آقای حاجی چند بار جلساتی تشکیل شد که ایشان از وزرای قبلی دعوت کردند و نظرات خود را بیان کردیم و بنا بود که ایشان از این نظرات استفاده کنند حالا من نمی‌دانم که در چه بخشی استفاده کردند. من البته در زمان حاجی یک همکاری هم در رابطه با بحث اقتصاد آموزش و پرورش در سال‌های آخر وزارت ایشان و همین‌طور عضویت در شورای سند ملی آموزش و پرورش داشتم. چند روز پیش هم یکی از دوستان و همکاران آقای فرشیدی از من سئوال کردند که اگر از شما دعوت شود که با شما مشورت کنند آیا حاضر هستید که در جلسه مشورت شرکت کنید. گفتم که حتماً حاضرم و به نظر من این تجربه‌ای که من کسب کرده‌ام متعلق به کشورم و به این نظام است و حالا اگر کسانی با من مشورت می‌کنند حرف‌های من را قبول کنند و استفاده کنند یا نکنند آن دیگر مسئله خودشان است و لذا در اصل این مطلب درست است که ما یک جمع بزرگی از نخبگان و مدیران مجرب را از نظام تصمیم‌گیری و حتی تصمیم‌سازی عزل کردیم و این یک لطمه بزرگی است که کشور می‌بیند و در آینده هم آثار این لطمه بیشتر می‌شود و متاسفانه الان عده‌ای به حالت طنز اصطلاح «مدیران خیابانی» را به کار می‌برند و ما در همه موارد تعبیر خیابانی داشتیم، مثلاً زنان خیابانی، دختران خیابانی و کودکان خیابانی و چیزی که الان اضافه شده مدیران خیابانی است که یک طنز تلخی پشت این تعبیر است که دوستان به کار می‌برند.

■ به چه مفهوم؟

البته مفهوم ظاهری آن همین است که این آقایان به خاطر اینکه بیکار هستند و اکثراً هم از یک وضعیت جسمی خیلی خوبی برخوردارند و در سن بازنشستگی و کناره‌گیری نیستند و به قول معروف باید تحرک داشته باشند از صبح در خیابان‌ها در حال گردش هستند و به عنوان مدیران خیابانی معروف شده‌اند. اما تعبیر ظریف‌تری که پشت این مفهوم وجود دارد این است که اینها واقعاً به عنوان مدیران فاسد و مدیرانی که نباید به آنها نزدیک شد با آنها برخورد شده و واژه خیابانی به معنی بد و نادرست به اینها اطلاق شده که به نظر من این نشان‌دهنده اتفاق ناگواری است که در نظام اداره کشور افتاده و واقعاً کمتر به آن توجه می‌شود.

■ اتلاف منابع در هیچ جای دنیا به اندازه ایران پیشرفت نداشته و همه منابع ما از نفت تا مواد غذایی و منابع مدیریتی هم؟

من فکر می‌کردم اینکه فردوسی گفته هنر نزد ایرانیان است و بس از این نظر اشکال دارد که یک روحیه خودبینی به جامعه القا می‌کند اما از یک جهاتی شاید نظر فردوسی چیز دیگری بوده یعنی همین چیزی که شما می‌گویید و ما در هنر اتلاف منابع شاید اول باشیم یا در هنر از دست دادن فرصت‌ها و به کار نگرفتن فرصت‌ها، شاید در دنیا اول باشیم و یا در هنر سرکوب کردن دیگران و پشت پا زدن به خدمات و نادیده گرفتن آن خدمات که فکر می‌کنم در بسیاری از این موارد واقعاً هنر منحصراً نزد ایرانیان باشد.

دیگران

تظاهرات یک میلیون مهاجر در آمریکا

شرق: بیش از یک میلیون مهاجر غیرقانونی و حامیان این مهاجران روز گذشته همزمان با «روز بدون مهاجرت» در شهرهای مختلف آمریکا تظاهرات کردند. در شهر لس‌آنجلس حدود ۵۰۰ هزار نفر مهاجر غیرقانونی با پوشیدن لباس‌های قرمز، سفید و آبی در خیابان‌های این شهر که بیشتر مغازه‌ها، رستوران‌ها و مراکز خریدش تعطیل شده بود، راهپیمایی کردند. آنها در اعتراض به مسائل و مشکلات سرود می‌خواندند و پایکوبی به سبک سنتی می‌کردند. دونا ماریا زن آشپز ۴۳ ساله می‌گوید: این کشور به ما نیاز دارد، ما قوی هستیم و تمامی کارهای سخت را برعهده می‌گیریم. ما از حضور در خیابان‌های لس‌آنجلس ترسی نداریم. پلیس نیز تعدادی را دستگیر کرد. یک معترض السالوادوری نیز بیکاری را خطر بزرگی دانست. در شهر فیلادلفیا حدود چندصد هزار نفر زنگ آزادی را به صدا درآوردند و در هنگام نواختن زنگ به نشانه آزادی پرچم‌های رنگی را تکان می‌دادند و به پایکوبی پرداختند. معترضان شانه به شانه یکدیگر شعار می‌دادند ما آمریکایی هستیم، امروز معترضیم و فردا می‌توانیم رای دهیم. این مهاجران از نژادهای مختلف اشعاری به زبان انگلیسی، مکزیکی و اسپانیایی می‌خواندند و طبل‌های کره‌ای را می‌نواختند. مهاجران معترض می‌گویند: خیلی‌ها تصویر می‌کنند، قضیه رسیدگی به پرونده مهاجران غیرقانونی و اخراج آنها تنها شامل مهاجران اسپانیایی نیست، اما این پرونده تمامی مهاجران غیرقانونی لهستانی، ایرلندی، مسلمان، چینی و... را شامل می‌شود. در حالی که بسیاری از مهاجران غیرقانونی فعالیت و کار را در این روز تحریم کرده بودند، رهبران این تظاهرات از آنها خواستند تا تعدادی از مخالفان در مراکز فعالیتشان کار را ترک نکنند. هدف از برگزاری این تظاهرات گسترده، برجسته‌سازی کمک‌های مهاجران فاقد پروانه کار به اقتصاد آمریکا و فشار به کنگره در مورد تصویب لایحه اصلاح قوانین مهاجرت است. سناتورهای آمریکایی به منظور کاهش ورود مهاجران غیرقانونی، تصویب لایحه‌ای را مدنظر قرار داده‌اند که مراقبت از مرزهای آمریکا را تشدید می‌کند. مخالفان این لایحه در تلاشند تا راهی بیابند که میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی بتوانند تابعیت آمریکا را کسب کنند و مشکلات آنها را کاهش دهند. بیش از ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند که بیشتر آنها از مرز مکزیک وارد شده‌اند و ۷۵ درصد آنها اسپانیولی‌زبان هستند. تظاهرات روز گذشته در شهرهای شیکاگو، نیویورک، لس‌آنجلس، نئواورلئان و... برگزار شد.

خرس‌های قطبی در خطر

شرق: خرس‌های قطبی در خطر انقراض قرار گرفته‌اند. کارشناسان و متخصصان محیط زیست با اعلام این موضوع می‌گویند: تغییرات جوی، شکار، نبود غذا و... از دیگر دلایل در خطر بودن این جانوران منحصر به فرد قطبی است. براساس اعلام کنوانسیون اتحادیه جهانی (IUCN) ۱۶ هزار حیوان و گیاه در خطر ناپدیدی و انقراض هستند. چین، برزیل، استرالیا و مکزیک بیشترین کشورهای در خطر هستند و در همین راستا ۸۱ کشور، بیش از ۸۵۰ سازمان غیردولتی و ۱۰ هزار دانشمند در سراسر جهان درخصوص مراقبت از گونه‌های جانوری و حیوانی در IUCN عضو هستند.

مایه‌کوبی بیش از دو میلیون کودک افغان علیه فلج اطفال

ایرنا: مقام‌های سازمان ملل می‌گویند که بیش از دو میلیون کودک افغان هفته آینده در قالب یک برنامه سه‌روزه که توسط این سازمان پشتیبانی می‌شود، مایه‌کوبی خواهند شد. این برنامه پس از آن نهایی شد که ششمین مورد فلج اطفال در جنوب افغانستان گزارش شد. افغانستان یکی از چهار کشور جهان است که ویروس فلج اطفال هنوز در آنجا قربانی می‌گیرد. برای این طرح مایه‌کوبی، بیش از ۱۵ هزار نفر از کارکنان بهداری منزل به منزل در شرق، جنوب و جنوب شرقی افغانستان به دنبال کودکان می‌روند تا آنها را مایه‌کوبی کنند. مقام‌های سازمان ملل گفتند که این روش متحرک برای دسترسی به کودکان در این کشور ضروری است. بسیاری از ساکنان مناطق دورافتاده افغانستان از دسترسی به امکانات پزشکی محروم هستند. بیش از دو میلیون و ۸۰۰ هزار واکسن خوراکی فلج اطفال برای این حرکت مورد نیاز است که توسط بهداشت جهانی سازمان ملل فراهم شده است. گزارش‌ها حکایت از آن دارد که روزانه بیش از ۶۰۰ کودک افغانی زیر پنج سال در این کشور به دلیل بیماری‌های قابل پیشگیری می‌میرند. یونیسف برای پیشبرد طرح‌های مرتبط با مایه‌کوبی کودکان از کشورهای جهان درخواست یاری کرده است.

سیگار سالانه جان یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را در چین می‌گیرد

ایرنا: آمار نشان می‌دهد چین با ۳۵۰ میلیون سیگاری ۳۲ درصد از مجموع سیگاری‌های جهان را در خود جای داده و بزرگترین تولیدکننده و مصرف‌کننده سیگار در جهان محسوب می‌شود. براساس آمار رسمی دولت چین، تولید سیگار این کشور در طول یک سال به دو هزار میلیارد نخ می‌رسد که این رقم معادل ۴۲ درصد از تولید سیگار در سراسر جهان است. برمبنای سنی، ۶۰ درصد از مردان و چهار درصد از زنان بالای ۱۵ سال در چین سیگاری هستند. این در شرایطی است که به دلیل استعمال بالای سیگار در چین، ۶۰۰ میلیون نفر نیز در این کشور با خطرهای ناشی از دود سیگار مواجهند و بیماری‌هایی چون سرطان ریه و سینه جان آنها را تهدید می‌کند. هرسال یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در چین به دلیل بیماری‌های مرتبط با استعمال سیگار جان خود را از دست می‌دهند که این رقم در مقایسه با مرگ پنج میلیون سیگاری در جهان، بسیار بالا است. میلیون‌ها جوان چینی هرسال به دلیل استعمال زودهنگام سیگار بیمار می‌شوند و دست‌کم سه میلیون نفر در طول سال به جمع سیگاری‌ها در چین می‌پیوندند. آمار نشان می‌دهد فروش توتون و تنباکوی چین که در انحصار شرکت دولتی فروش توتون و تنباکوی چین است، معادل یک‌سوم از فروش بازار جهانی است. کارشناسان هشدار داده‌اند که باید در این زمینه هشیار بود و با افزایش مالیات بردرآمد سیگار، بهای آن را در چین افزایش داد تا از افزایش شمار سیگاری‌ها در چین جلوگیری شود. چین اگرچه فروش سیگار به نوجوانان را ممنوع کرده و پیمان‌های ذی‌ربط جلوگیری از استعمال سیگار و ممنوعیت تبلیغ آن را امضا کرده، اما هنوز در کنترل شمار افراد سیگاری موفقیت زیادی نداشته است. به‌رغم تلاش‌های فوق استعمال سیگار در چین بسیار جدی است و دادن سیگار به عنوان هدیه به‌دوستان و تشویق به کشیدن سیگار امری بسیار طبیعی و موردپسند در این کشور است. اکثر سیگاری‌ها در چین اعتقاد دارند که این اقدام زیان زیادی برای سلامت آنها ندارد و برخی آن را برای سلامت خود مفید می‌دانند. در برخی از استان‌های چین در مکان‌های عمومی استعمال سیگار ممنوع است و نوجوانان مجاز به خریدن سیگار نیستند، اما به آسانی از مغازه‌ها سیگار می‌خرند و در جایی که